

بحث ما در حق اللسان بود که فرمودند: «وَأَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَأِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَاءِ»، از بدزبانی، بدگویی، آن را حفظ کنند و بزرگ بدارند از اینکه زبان را به بدگویی و بدزبانی آلوده کنند. تا اینجا درباره سه تا از مهم‌ترین و رایج‌ترین مصادیق بدزبانی سخن گفتیم؛ در حدی که این جلسه اقتضا می‌کند. راجع به دروغ، غیبت و تهمت. اینکه بخواهیم در اینجا یک بابی باز کنیم و مثلاً درباره دروغ هر آنچه که مهم است را بگوییم، از مقصود فاصله می‌گیریم. یک توضیح اجمالی و کلی راجع به این حقیقت و آثاری که دارد؛ همین قدر که این مورد توجه قرار بگیرد، کافی است. ما بیشتر به مصادیق رایج و مهم بدزبانی اشاره می‌کنیم.

۴. ناسزا و دشنام

چهارمین مورد، ناسزا و دشنام است. ممکن است این را در اصطلاح عامیانه همان فحش بنامیم؛ دشنام دادن، ناسزا گفتن، فحش دادن، این هم از مصادیق بدزبانی است و متأسفانه رواج دارد. منتهی منظور از فحش و ناسزا و دشنام فقط الفاظ بسیار رکیک نیست؛ این هم بالاخره مراتب دارد. فحش با توجه به ماده‌ای که از آن مشتق شده، یعنی لفظی که حاکی از قباحت و زشتی است. فحش الشیء یعنی این زشتی و قباحت روشن شد و آشکار شد. لذا یک وقت‌هایی در مورد کارهایی که انسان انجام می‌دهد، این اصطلاح استعمال می‌شود. فحشاء که می‌گویند گرچه در اذهان انصراف به یک معنای خاصی پیدا کرده اما حقیقتش همان است یعنی یک کاری که قبیح است و قبیح بودن یک چیز یعنی اینکه از آن حد متعارف و معتدل خودش خارج شود. این فحش و فحشاء گاهی به فعل تحقق پیدا می‌کند و گاهی به زبان. اینجا با آن بخشی که به زبان مربوط می‌شود کار داریم. یعنی گاهی از اوقات این لفظ و این گفتار با یک زشتی‌هایی همراه می‌شود که خیلی روشن و آشکار است، یا حتی ممکن است خیلی روشن و آشکار هم نباشد اما قبیح است. قبیح بودن آن مسلم است. این از مصادیق رایج بدزبانی است.

زشتی ناسزا و دشنام

در مورد فحش و ناسزا و دشنام مطالب زیاد است؛ در آیات و روایات در این رابطه مطلب بسیار گفته شده است. خداوند متعال در مورد قرآن می‌گوید عفت در کلام و سخن را به کار برده و اینکه حاوی الفاظ قبیح و رکیک و نادرست نیست؛ اگر هم از یک معنای قبیح بخواهد یاد کند، با کنایه از آنها سخن می‌گوید. چون گاهی ممکن است از یک لفظی به ناچار بخواهد استفاده کند که معنای خوبی نداشته باشد، اما خیلی مهم است که همین الفاظ را به صراحت بیان کند یا با کنایه آنها را بیان کند. به هر حال در مورد فحش و ناسزا این روایت از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده که خطاب به عایشه - به مناسبتی - فرمودند: «إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كَانَ مُمَثَّلًا لَكَانَ مِثْلَ سَوْءٍ»^۱، اگر می‌شد که فحش به صورت یک انسان تجسم و تمثیل پیدا کند، حتماً به شکل بسیار بد ظاهر می‌شد. اگر بخواهیم حقیقت این کار را تصویر کنیم، روایات فراوانی در این رابطه می‌توانیم ذکر کنیم ولی نمی‌خواهم خیلی به این جهت پردازم. ما فقط الان می‌خواهیم بگوییم واقعاً این فحش که ممکن است در نزد بسیاری از مسلمانان یک امر عادی تلقی شود، اما خداوند متعال واقعاً تعبیرات تنیدی راجع به کسانی که عفت را در کلام و در سخن رعایت نمی‌کنند، بیان فرموده است. مثلاً در روایتی وارد شده که رسول گرامی اسلام (ص) صریحاً نهی کرده‌اند از فحش و ناسزا و می‌فرماید «إِيَّاكُمْ وَالْفُحْشَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفُحْشَ وَالتَّفَحُّشَ»، اینکه خداوند تبارک و تعالی ناسزا و دشنام را به هیچ عنوان

دوست نمی‌دارد؛ حالا این دوست نمی‌دارد معنایش این نیست که چندان اشکالی ندارد. نه، لایحب یعنی بیغضه؛ اگر این تعبیر را در اینجا به کار ببریم، شاهدش هم این است که در یک سخن دیگری از خود رسول خدا(ص) نقل شده که اینطور آدم‌ها از بدترین مردم هستند: «إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكَرَّرَ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ»، از بدترین بندگان خدا کسانی هستند که دیگران خوش ندارند با آنها همنشین شوند به خاطر بدزبانی آنها. البته فحش منحصر به آنچه که در اذهان عامه هست و مصادیق خاصی دارد نیست بلکه هر نوع ناسزا و هر نوع بدزبانی را شامل می‌شود. یک وقت ممکن است مثلاً الفاظ بسیار رکیکی در آن باشد یا مثلاً یک الفاظی باشد که به آن شدت نباشد. حالا این غیر از مسأله اهانت و... است. اهانت خودش یک موضوع جدا است؛ این ممکن است در دلش اهانت باشد، ممکن است تهمت باشد، ممکن است غیبت باشد، آن مقارنات را کار نداریم. خود لفظ زشت منظور است؛ حالا این گاهی خیلی زشت است و گاهی زشتی‌اش کمتر است.

در یک روایت دیگری رسول گرامی اسلام(ص) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَدَىٰ قَلِيلٍ الْحَيَاءِ لَا يُبَالِي مَا قَالُوا وَلَا مَا قِيلَ لَهُ». خداوند بهشت را بر هر فحاشی حرام کرده؛ فحاش یعنی زیاد فحش دهنده، یعنی کسی که کارش این است؛ بعضی‌ها گهگاهی این عمل از آنها سر می‌زند و بعضی‌ها اصلاً کارشان این است؛ خداوند بهشت را بر این آدم‌ها حرام کرده است. حضرت در ادامه دو سه قید فرموده؛ فحاش بی‌آبرو و بی‌حیا که از آنچه که می‌گوید و آنچه می‌شنود هیچ باکی ندارد. فحاش و کسی که به فحش دادن عادت کند، خود به خود این حالات را پیدا می‌کند؛ نه خیلی حیا دارد و نه خیلی آبرو برای او مهم است و نه نسبت به آنچه که می‌گوید حساسیت دارد و نه نسبت به آنچه می‌شنود. خداوند بهشت را بر چنین آدمی حرام کرده است. وقتی که می‌گوید بهشت را حرام کرده، یعنی این آدم روی بهشت را نمی‌بیند؛ اما در اینکه اصل این عمل یک عمل قبیحی است که موجب این گرفتاری می‌شود، این چیزی نیست که بشود آن را کتمان کرد. آیات و روایاتی که به این موضوع پرداخته‌اند کم نیستند. بعداً خواهیم گفت که چه تعبیراتی در مورد فحش به کار رفته است؛ فحش از مصادیق ظلم دانسته شده، از مصادیق ایذاء دانسته شده، اینها مهم است؛ یعنی این عناوین بر یک فعل اینطور منطبق می‌شود؛ گاهی ظلم و ستم گاهی از مصادیق دروغ است، گاهی از مصادیق تهمت و گاهی از مصادیق غیبت و گاهی از مصادیق اهانت است؛ اینها گاهی مجمع عناوین متعدد می‌شوند. یعنی چند گناه و معصیت را با خودشان همراه می‌کنند.

به هر حال در اینکه این گناه بزرگی است، در اینکه خداوند تبارک و تعالی به هیچ وجه با کسی که اهل فحش و ناسزا باشد روی خوش ندارد. اینها اموری است که روشن است. منتهی فحش یک آثاری در دنیا و آخرت دارد؛ آثار وضعی دارد، آثار مهمی در جامعه دارد، و در آخرت. این آثار را در جلسه آینده اشاره خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»